تأمین عدالت کیفری و دادرسی عادلانه در سایه همراهی دو بال فرشته عدالت محقق می‌شود

نامهربانی‌های قضات با وکلا

احسان حسین‌زاده
وکیل دادگستری

مرحوم دکتر کاتوزیان پدر علم حقوق ایران معتقد بود که قاضی کار بسیار دشواری در پیش دارد و این وکیل دادگستری است که باید با طرح دعاوی نو و ارایه قوانین جدید او را هدایت کند، بنابراین وکیل دادگستری یکی از دوبال فرشته عدالت است.

به هرحال رعایت نظم عمومی،حفظ امنیت داخلی، اجرای قوانین، احترام به آزادی و حقوق افراد، مصونیت اشخاص از تعرض، اجرای عدالت، رعایت حیثیت و آبروی اعضای جامعه و سایر حقوق افراد مصرح در قوانین اساسی و عادی انصافا به تنهایی از توان قضات سازمان قضائی کشور خارج است، حقوق یادشده و دفاع از آنها ازجمله حقوق فطری است که بشر از دیرباز آن را شناخته و رعایت کامل آنها در مخاصمه‌ای در گرو بهره‌مندی و استفاده افراد از امکانات دفاعی برابر است و وکالت همواره ابزاری است در جهت تحقق این اهداف، تأمین عدالت کیفری و دادرسی عادلانه که نهایتا به ارضای حس عدالت‌خواهی بشر منجر می‌شود. شاید این شعار که «فرشته عدالت با دوبال وکالت و قضاوت قادر به پرواز است» رساترین تعبیر از ارتباط تنگاتنگ وکالت با تأمین عدالت در جامعه باشد، به همین دلیل وکالت در دعاوی سابقه‌ای به قدمت پیدایش نهاد دادرسی حتی در ابتدایی‌ترین شکل آن درجوامع بشری است.

اما همیشه فضای کار دوستانه نیست و کم نبوده مواردی که قاضی رفتار وکیل دادگستری را در شأن دادگاه نمی‌داند یا برعکس رفتار قاضی توهین به وکیل تلقی می‌شود. در این بین وکلای جوان بیشترین دلخوری را دارند و معتقدند برخی قضات آنها را جدی نمی‌گیرند.

احقاق حق مردم واجب و ضروری است

- **صابر جباری‌قره‌باغ، وکیل دادگستری در پاسخ به این سوال «شهروند» که به‌عنوان یک وکیل دادگستری روابط فعلی وکلا و کارکنان سیستم قضائی کشور به‌خصوص قضات را به‌عنوان دو بال فرشته عدالت چطور ارزیابی می‌کنید؟ توضیح داد:**

وکلا و قضات دو بال فرشته عدالت هستند و هر دو یک هدف دارند که چیزی جز احقاق حق نیست؛ وکالت نه‌تنها یک شغل بلکه یک وظیفه مقدس است و وکیل جزو اسماءالله است، قضاوت هم از شئون ائمه و انبیای الهی بوده است. از لحاظ قانونی وکلا وظیفه راهنمایی و دفاع از موکلان ناآگاه به قوانین را دارند و قضات هم وظیفه رسیدگی به دعاوی و جرایم ارتکاب‌یافته را برعهده دارند. بنابراین وجود هر دو نهاد برای احقاق حق مردم واجب و ضروری است. اقتدار و احترام وکیل باید در هر حال حفظ شود، به همان میزانی که قانون برای قضات قایل است، چراکه اقتدار وکیل در دفاع از موکل درواقع اقتدار مظلومی است در بیان مظلمه‌ای که به او وارد شده است، لذا این اقتدار نه حرفه‌ای و صنفی که یک مسأله عمومی است. اما در سال‌های اخیر شاهد تضعیف این اقتدار و همچنین زیرسوال بردن استقلال وکلا بوده‌ایم.

- **این کارشناس حقوق جزا همچنین در پاسخ به این سوال که صحبت از تضعیف اقتدار وکیل کردید، در مقام وکیل دادگستری، آیا شخصا تجربه برخورد نامناسب را از سوی دستگاه قضائی داشته‌اید؟ خاطرنشان کرد:**

متاسفانه بله؛ چند روز قبل جهت اخذ دستور ارجاع شکواییه نزد معاونت دادگستری شهری رفته بودم، وارد دفتر ایشان شدم و در کمال حسن ادب شکواییه را تقدیم و از ایشان درخواست صدور دستور ارجاع کردم. ایشان نگاهی به شکواییه کرد و در کمال ناباوری به شکل توهین‌آمیزی شکواییه را روی میز به سمت بنده پرت کرد و گفت که «مستند قانونی شکواییه را ضمیمه کن بعد بیار ببینم چیه»؛ بنده از رفتار توهین‌آمیز و همچنین غیرقانونی ایشان شوکه شدم، چراکه همان‌طور که اهل فن می‌دانند اشاره به مواد قانونی در لایحه یا شکواییه الزامی نیست و قاضی موظف به انطباق ادعا با مواد قانونی است؛ این‌که معاون دادگستری از قانون مرتبط و مربوط به هفت‌سال پیش منظورم قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات است، مطلع نیست، خود محل ایراد است اما این‌که مستند قانونی را از ارباب‌رجوع مطالبه می‌کند، خود موجبات شک در علم کارکنان دستگاه قضائی است. در پاسخ به رفتار توهین‌آمیز و درخواست نامتعارف ایشان، بنده به تکلیف قانونی ایشان اشاره کردم که بنده تکلیفی در ضمیمه کردن قانون مذکور به لایحه خود ندارم و در پاسخ ایشان با این توجیه که قانون جدید است و بنده اطلاع ندارم!!! تکلیف رسیدگی را از خود ساقط کرد. اما باز بنده توضیح دادم که قانون اشاره شده مربوط به هفت‌سال پیش است که ایشان با اقدام توهین‌آمیز دیگری شکواییه را از دست بنده به زور گرفته و به شکلی که شکواییه نیز مچاله شده بود آن سوی میز پرتاب کرد و گفت: «میری یا انتظامات رو صدا کنم بندازمت زندان؟» النهایه بنده برای دوری از تشنج و حفظ نظم از دفتر ایشان خارج شدم.

سهیلا رحیمی:
روابط فی‌مابین وکلا و قضات رابطه خوب و پویا و بر پایه احترام متقابل نیست، البته این قاعده مشمول تمام قضات محترم نیست و قضات روشن ضمیر بسیاری هستند که به مقام شامخ وکالت احترام نهاده و همکاری‌های لازم را با وکلا به‌عنوان همکار جهت احقاق حقوق موکل به‌عمل می‌آورند

احترام به وکیل، احترام به قانون است

وی با بیان این جمله که «وکلای دادگستری با بازداشت، توقیف، شکایت و اعلام جرم علیه آنها بیگانه نبوده و ترسی از آن ندارند و با باور به قانونمندی، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، در مقام تحقق مستمر سوگند اتیانی خویش بوده و روی خوش نسبت به رفتارهای مغایر با قانون اشخاص حقیقی و حقوقی نشان نخواهند داد»، افزود: رفتارهایی از این دست، خللی در عزم وکلا در تحقق عدالت وارد نخواهد آورد. مسئولان محترم قضائی یقینا، به نیکی می‌دانند؛ احترام به وکیل، احترام به قانون است و بی‌احترامی در حق ایشان، بی‌احترامی نسبت به ساحت قانون و عدالت است که شایسته یک نظام قضائی اسلامی نیست.

این وکیل دادگستری در ادامه خاطرنشان کرد: ادامه این روند، این ابهام جدی را برای شهروندان و مراجعه‌کنندگان به دادگاه‌ها و مراجع قضائی مطرح خواهد کرد که آیا قوه قضائیه این‌گونه می‌خواهد در مقام تظلم‌خواهی و تحقق عدالت و دادرسی عادلانه برآید...؟! لازم به ذکر است تمامی مراتب مطروحه مستند و در راستای عمل به تکلیف امر به معروف و نهی از منکر مقرر در اصل هشتم قانون اساسی و ماده دو «قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» است، ان‌شاءالله که موثر افتد.

قضات و وکلا رودرروی هم نیستند

سهیلا رحیمی کارشناس ارشد حقوق تجارت بین‌الملل و وکیل دادگستری نیز در گفت‌وگو با «شهروند» در ارزیابی روابط فعلی وکلا و قضات توضیح داد: به‌نظر بنده متاسفانه روابط فی‌مابین وکلا و قضات رابطه خوب و پویا و بر پایه احترام متقابل نیست، البته این قاعده مشمول تمام قضات محترم نیست و قضات روشن ضمیر بسیاری هستند که به مقام شامخ وکالت احترام نهاده و همکاری‌های لازم را با وکلا به‌عنوان همکار جهت احقاق حقوق موکل به‌عمل می‌آورند. به گفته این وکیل خانم، مشکل نخست در روابط میان وکلا و قضات آن است که دستگاه قضا نگاه یکسانی بسان دوبال فرشته عدالت به این دو نهاد ندارد و برای قضات شأنی به مراتب رفیع‌تر و عظیم‌تر از وکلا قایل است. این حقوقدان معتقد است: به‌نظر می‌رسد این نگاه، نگاه درستی نیست و از طرفی به نوعی به قضات آموزش داده می‌شود که این دو مقام بیشتر رودررو باشند، نه در کنار هم؛ درحالی‌که رفتار ناشایست قضات نسبت به وکلا تاثیرات نامطلوبی بر کیفیت احقاق حق و در کل دستیابی به عدالت در جامعه خواهد گذاشت، چراکه تمام وکلا از توان روحی برابر برای غلبه بر این فشارهای روانی برخوردار نبوده و بسیاری از آنان روحیه جنگندگی خود را از دست داده و از تأمین حقوق متهم عاجز مانده و درنهایت مردم عادی که در برابر قدرت حاکمه و بازوان قضائی آنان، ابزاری جز نهاد دفاع ندارند، دچار ناامیدی و دلزدگی شده و این شرنگ ناامیدی است که اگر در کام ملتی ریزد توش و توان تلاش و تکاپو را از آنان خواهد گرفت.

وی در ادامه خاطرنشان کرد: ملتی که برای امروزش تلاش نکند فردایی برایش متصور نخواهد بود. القصه به‌نظر می‌رسد چه‌بسا این شکاف و برخوردها با وکلا توسط سیستم قضا به نفع کسانی باشد که از بی‌عدالتی‌ها نفع می‌برند و اگر ما به دنبال یک سیستم قضائی مدرن و عادل باشیم در این زمینه جای کار بسیار داریم.

قضات به وکلای جوان اعتماد ندارند

- **رحیمی در پاسخ به این سوال که آیا شما به‌عنوان یک وکیل دادگستری موافق مواجهه با این نوع هتک حرمت‌ها نسبت به وکلا هستید؟ توضیح داد:**

بله؛ به نظر حقیر همان‌طور که پیشتر عرض کردم در یک نگاه کلی می‌توان این رابطه را به نوعی یک نگاه از بالا و از موضع فرادستانه دانست، البته برخوردهای خوب هم بسیار بوده ولی در چند مورد، رفتار بسیار بدی از جانب قضات بالاخص در رابطه با وکلای جوان دیده‌ام. در صورتی که با توجه به مبتدی بودن و مشکلاتی که در ابتدای راه پیش روی جوانان قرار دارد، این رفتار بهتر است از سر دلسوزی باشد. ازجمله این برخوردها که به‌شخصه برای خودم در طول این چند سال به‌کرات پیش آمده این‌که قضات با نوعی بی‌اعتمادی نسبت به دانش وکلای جوان نگاه می‌کنند، در صورتی که رعایت احترام وکلا نه نسبت به به سن ایشان و نه نسبت به مسائل دیگر است، بلکه رعایت شأن وکیل و عمل به قانون، این احترام را برای نهاد دفاع قایل شده است.

این وکیل جوان در یادآوری برخورد یکی از قضات با وی، ماجرا را این‌گونه تشریح کرد: به خاطر دارم در یکی از پرونده‌های کیفری قاضی محترم که به خاطر برخی از مسائل از یکی از ارباب رجوع‌ها عصبانی بود وقتی اینجانب درحال نوشتن دفاعیه خود بودم ناگهان از کوره در رفته و خودکار خودش را به طرف من و موکلم پرتاب کرد که واقعا با فاصله کمی از نزدیک سر ما عبور کرد و به زمین افتاد؛ قضیه به همین جا ختم نشد و قاضی محترم به‌خاطر این‌که من تنها چند خط توضیح اضافه‌تر نوشته بودم، برگ اظهارات مرا پاره کرد و من دوباره نوشتم و وقتی نزد ایشان بردم به خاطر نوشتن در دو صفحه برگه بنده را پاره و پرت کرد. درست یادم نیست سه یا چهار بار شکواییه من را پاره کرد و مدام داد و فریاد می‌زد و در آخر هم دو ساعت زودتر از وقت اداری دفتر کار خود را ترک کرد و کار ما ناتمام ماند. به‌هرحال ما وکیل هستیم و ملزم به رعایت سوگند خود در برابر پیشگاه خدا و با وجود تمام ناملایمات بازهم ادامه خواهیم داد و به قول حضرت حافظ گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید، سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور.

صابر جباری‌قره‌باغ:
اقتدار وکیل در دفاع از موکل درواقع اقتدار مظلومی است در بیان مظلمه‌ای که به او وارد شده است، لذا این اقتدار نه حرفه‌ای و صنفی که یک مسأله عمومی است. اما در سال‌های اخیر شاهد تضعیف این اقتدار و همچنین زیرسوال بردن استقلال وکلا بوده‌ایم

حجم بالای ورودی پرونده‌ها، قضات را آزار می‌دهد

احسان حسین‌زاده | آنچه از کاستی‌ها مطرح شده نه همه آن چیزی بود که در دادگستری کشورمان مطرح است و نه سیاه‌نمایی بود، بلکه اعمالی بود که به گفته همکارم جناب جباری، باید در راستای امر به معروف و نهی از منکر تعبیر شود، چراکه همه ما دوستدار کشور و مردم‌مان هستیم و علاقه‌مند به تحقق عدالت. اما آنچه می‌توان در تفسیر آنچه رخ داد گفت این است که از طرفی حجم بالای پرونده‌ها و کمبود قاضی و البته نحوه ناصحیح پیشگیری از جرم و عدم استفاده از نهاد داوری برای جلوگیری از تورم پرونده‌ها در سیستم قضائی، باعث وارد آمدن فشار شدید کاری به قضات دادگاه‌ها شده و ایشان هم این فشار روحی را به دیگران انتقال می‌دهند. از دیگر سو، این تنها بخشی از ماجراست، چراکه همیشه این فشار وجود ندارد و بعضا قضات به بهانه حفظ نظم، حقوق شهروندی مراجعان و همچنین حقوق حرفه‌ای وکلا را نادیده می‌گیرند. البته ناگفته نماند در سال‌های اخیر و با ارایه لایحه‌ای موسوم به لایحه جامع وکالت، تنش بین قوه قضائیه و کانون‌های وکلا بر سر کاهش استقلال کانون‌های وکلا، افزایش یافته و این امر هم موجب بروز تنش بین این دو نهاد و درنهایت قربانی شدن حقوق موکلان و بی‌احترامی به وکلا شده است. اما درنهایت هیچ‌یک از دلایل گفته شده توجیهی برای رفتارهای ذکر شده نبوده و بنده هم بسان همکارم و با استعانت از قانون و تکلیف «امر به معروف و نهی از منکر» فقط سخن رانده‌ایم و در بسیاری موارد نیز از برخورد نیک قضات و دستگاه قضا دلگرم شده‌ایم اما نمی‌توان برخوردهای تلخ را نادیده گرفت که امیدواریم با سعه‌صدر دستگاه قضا و همکاری هر دو نهاد حقوقی در چنین مواردی شاهد کاهش تنش‌ها باشیم.

نگاه

زمانی که تن آدمی گران‌تر از جان آدمیت می‌شود

«مجید.د» با عنوان قضائی «عدم رعایت نظامات دولتی منجر به ایراد صدمه بدنی غیرعمد» از تاریخ ۳۰ شهریور ماه‌سال جاری به دلیل ناتوانی در پرداخت دیه‌ای معادل ۵میلیارد و ۲۶۰میلیون ریالی روانه زندان مرکزی همدان شده است. به گزارش ایسنا، این مددجوی تحت حمایت ستاد دیه، دوسال بعد از ازدواج که خدا به آنها فرزندی عطا می‌کند، به دلیل فضای کوچک خانه و پدر سالمندش که با آنها زندگی می‌کرد، تصمیم می‌گیرد با صرف کمترین هزینه و وقت با استفاده از سقف آماده و دیوار چینی معمولی در طبقه بالایی خودشان، فضایی آرام و امن برای پدرش آماده کند.

مجید که خود در میدان تره‌بار شهر با وانت‌بار شغلی پرمشغله دارد، به دلیل محدودیت‌های کاری تصمیم می‌گیرد با گرفتن دو کارگر و یک گچ‌کار در کمترین زمان نسبت به افزودن طبقه بالایی خودشان اقدام کند، اما در حین کار به دلیل عدم مهار صحیح بالابر دستی قفسه آهنی آجرهای ساختمانی از ارتفاعی سه متری سقوط کرده و بر سر یکی از کارگران فرود می‌آید.

هر چند کارگر ۲۵ ساله با اطلاع از وضع سقوط با حرکتی جان خودش را نجات می‌دهد اما غیرقابل پیش‌بینی بودن ماجرا سلامتی او را برای همیشه از خودش و همسر و خانواده‌اش می‌گیرد و به دلیل قطع نخاع شدن این کارگر و ایراد صدمات فراوان و بعضا غیرقابل جبران، مجید (جوان همدانی) را به‌عنوان کارفرما - بعد از این‌که محکمه صلاحیت‌دار میزان تقصیر او را در این حادثه ۸۰درصد تشخیص می‌دهد - با همین حکم به پرداخت دیه‌ای محکوم می‌کند که اگر بر حسب اتفاق و ناخواسته، جان دو کارگر حاضر هم در این ماجرا گرفته می‌شد باز میزان محکوم‌به به این غلظت و به این اندازه نبود.

بر اساس این گزارش، ستاد دیه به دلیل وضع حاد شخص مصدوم و همچنین به جهت سرپرست بودن مجید برای خانواده‌ای که این روزها یک هدیه‌ای الهی قرار است به آنها داده شود، به‌طور ویژه روی پرونده این مددجوی واجد شرایط وقت صرف کرد و در ماه گذشته این میزان را به مبلغ ۳۵۰میلیون تومان کاسته است، اما همچنان این فرد به دلیل عدم توانایی در پرداخت مابقی در حبس به سر می‌برد.

با عنایت به سقفی که ستاد دیه برای هر زندانی در ارایه تسهیلات دارد، نیکوکارانی که تمایل دارند به‌طور خاص یاریگر ستاد دیه در آزادی این زندانی باشند، می‌توانند کمک‌های نقدی خود را با نام «ستاد دیه کشور» به شماره حساب‌های ۷۴/۷۴ بانک ملت شعبه مستقل مرکزی، ۷۷۷۷ بانک تجارت شعبه مرکزی، ۸۸۸۸ بانک صادرات شعبه مرکزی، ۵۵۵۵۵ بانک ملی واریز کرده و اصل فیش پرداختی را با قید «کمک برای آزادی کارگر زندانی همدانی» به روابط عمومی ستاد دیه به شماره ۸۸۹۱۶۰۱۱ دورنگار کنند و یا از طریق سامانه پرداخت تلفن همراه #۷۷۷۷*۷۸۰* واریز نمایند.

بدانیم

حق اشتغال زنان در قانون اساسی

اشتغال، حق به رسمیت شناخته شده برای همه شهروندان ازجمله زنان در قانون اساسی است. البته همزمان با ازدواج زنان این حق با چالش اجازه همسر برای ادامه اشتغال مواجه خواهد شد. هرچند اشتغال جزو حقوق مدنی بوده و نمی‌توان افراد را از حقوق مدنی محروم کرد اما در امر ازدواج گاهی با نارضایتی زوج برای ادامه کار زوجه روبه‌رو هستیم. ما می‌خواهیم ببینیم این نارضایتی تا چه میزان می‌تواند بر اشتغال زنان تاثیرگذار باشد.

حق اشتغال در قانون اساسی

بر طبق اصل ۲۸ قانون اساسی: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید». این اصل با تعبیر «هر کس» حکم عامی را بیان کرده و بین زن (اعم از زوجه یا غیر آن) و مرد فرقی قایل نشده است. این اصل دولت را موظف می‌کند زمینه اشتغال را برای «همه افراد» با شرایط برابر ایجاد کند.

همچنین در اصل ۴۳ قانون اساسی؛ در بند دوم و چهارم این اصل آمده: «تأمین شرایط و امکانات کار، برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند...». «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری». در متن فوق نیز با تعبیر «همه» بر حق تمام مردان و زنان در اشتغال تأکید شده است.

اصل ۲۱ قانون اساسی نیز مقرر داشته است که «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او...». تعبیر «حقوق زن در تمام جهات» عام است و یکی از مصادیق آن حق اشتغال است.

حق اشتغال در قانون مدنی

با نگاهی بر قانون مدنی هم متوجه می‌شویم طبق ماده ۱۱۱۷ق.م «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند».

ماده ۱۸قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ نیز مقرر می‌دارد: «شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود با زن باشد، منع کند.»

قانون حمایت از خانواده

یکی از قوانین که قرار بود گره‌ای از مشکلات زنان در جامعه را باز کند قانون حمایت از خانواده است که با توجه به نکات منفی که در پی داشت نتواست خلأهای موجود را رفع کند. در این قانون میان مفاد حکم قانون مدنی با آنچه در قانون حمایت خانواده آمده است، تفاوت چندانی وجود ندارد جز این‌که در قانون اخیر این حق برای زن نیز درنظر گرفته شده است و کسی که مدعی منافی بودن شغل همسر خود با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود است باید در دادگاه طرح دعوا کرده و این موانع را اثبات کند و بعد از احراز صحت ادعا با تأیید و جواز دادگاه مانع از ادامه اشتغال همسر خود بشود.

شوهر نمی‌تواند خودسرانه مانع اشتغال زن شود

طبق قانون شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که مخالف مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند. البته شوهر نمی‌تواند خودسرانه مانع اشتغال زن شود و باید به دادگاه مراجعه و تقاضای منع اشتغال زوجه به دلیل مخالفت شغل زن با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود را کند و این موضوع را در دادگاه به اثبات برساند.

اشتغال زن در ادارات دولتی را نمی‌توان منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات زن یا شوهر تفسیر کرد و در حالتی که شوهر به وضع اشتغال زن آگاه بوده و با رضایت کامل به این موضوع ازدواج کرده است ولی بعدها خواستار عدم اشتغال او باشد، صرف اطلاع و آگاهی او مانع از اعمال این حق نمی‌شود و می‌تواند از اختیار قانونی‌اش استفاده کند اما این بدان معنا نیست که دادگاه نیز ادعای او را بپذیرد. وظیفه دادگاه آن است که به ادعا و درخواست شوهر مبنی بر آن‌که اشتغال زن با حیثیت او یا همسرش مخالفت دارد، رسیدگی کند و صرف ادعای شوهر کفایت نخواهد کرد.